سایت کارگری افق روشن
www.ofros.com

سندی دیگر بر پرونده جنایات شوراهای اسلامی کار

امیر پیام چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۸۷

یورش سبعانه نیروهای سرکوبگر ارتجاع حاکم بر علیه فعالین کارگری اکنون بر سندیکای نو پای کارگران نیشکر هفت تپه متمرکز شده است. منازل و خانواده های رهبران و فعالین این سندیکا مورد تعرض واقع شده و آنها یکی پس از دیگری دستگیر و یا به مراکز امنیتی فراخوانده شده اند. این اولین بار نیست که این عزیزان مورد سرکوب واقع می شوند. در طی چند سال گذشته و در طی جریان طولانی مبارزات و نبردهای پی گیر و سازش ناپذیر و امید بخش کارگران نیشکر هفت تپه، آنها بارها مورد تهاجم نیروهای ضد کارگری قرار گرفتند. اما اگر سرکوبهای قبلی به دلایل جلوگیری از اتحاد و مبارزه رشد یابنده کارگران و سپس برای جلوگیری از ایجاد تشکل طبقاتی شان یعنی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه بود، سرکوب کنونی و در مقطع حاضر به دو دلیل جدید انجام می شود که مختصرا به آن اشاره می کنیم.

اول اینکه، همانطور که می دانیم در روزهای اخیر نیروهای حکومتی و مدیریت شرکت و عوامل شوراهای اسلامی کار برای احیای شورای اسلامی کار در شرکت نیشکر هفت تپه اقدام نمودند که به شکستی مفتضحانه انجامید. بدنبال مواجه با این واقعیت که سندیکا بهرحال خود را به این شرکت تحمیل کرده است، آنها به ترفند ایجاد شورای اسلامی کار دست زدند تا زعم با تعدادی از کارگران تشکل موازی ایجاد نموده و از این طریق بتوانند به همراه سرکوب مستقیم و فشارها و محدودیت های قانونی، ابزاری مخصوص ایجاد تفرقه و توطئه و خرابکاری در بین کارگران ایجاد نمایند. در انتخابات شورای اسلامی کار کسی شرکت نکرد و این ترفند به شکست انجامید. اکنون به نظر می رسد که صف نیروهای ضد کارگری در مصاف با سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به همان سیاست بکار رفته علیه سندیکای کارگران شرکت واحد رجوع کرده اند. یعنی با قراردادن رهبران و فعالین سندیکا و خانواده های آنان در زیر فشارهای سنگین امنیتی و سرکوب، می خواهند هم نقش عملی فعالیت های آنان در محیط کار و حضور مستقیم شان در بین توده های کارگر را تضعیف و خنثی نمایند، و هم بتدریج ارتباط آنان با محیط کار را کاهش داده وبا صدور احکام تعلیق و اخراج و ممنوعیت ورود به محوطه شرکت، حتی قطع کنند. به این ترتیب سندیکا را به تشکیلاتی خارج از محیط کار و کم ارتباط و یا بی ارتباط با آن تبدیل کرده و با ایجاد عدم حضور فعال سندیکا در شرکت، شورای اسلامی کار را علم کنند. سرکوب کنونی در درجه اول می تواند برای هموار نمودن این سیاست باشد .

علت دوم، پیدایش و رشد کمپین « افزایش دستمزدها و برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست» می باشد که از طرف سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کارگران شرکت ریسندگی پرریس، کارگران کارخانه شاهو، کارگران فرش غرب بافت و جمع های کارگری از کاخانجات دیگر

سازمان یافته است. کمپینی که با کمال تاسف شاهدیم برخی فعالین کارگری مشغول تولید شک و شبهه و یاس و بدبینی نسبت به آن هستند. این فعالین بالاخره قادر نشدند از رقابت های موجود بین دسته بندیهای درون جنبش مستقل کارگری عبور کرده و منافع طبقاتی کارگران را بالای هر منفعتی قرار دهند. آنها بجای پشت کردن به این رقابت های ناچیز و ناموجه، پشت کمپین طبقاتی و حیاتی برای افزایش دستمزدها را خالی کردند .

اما شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر اهمیت کمپین افزایش دستمزدها و خطر سهمگینی که از جانب آن این طیف ضد کارگری را تهدید می کند دریافته اند. دقیقا از مقطع سرکوب های آغاز دهه شصت تاکنون مساله افزایش دستمزدها، حوضه انحصاری شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر بوده است. یعنی نزدیک به سه دهه، این جریان ضد کارگری بر متن قلع و قمع تشکلات و نمایندگان مستقل و واقعی کارگران، و با تکیه بر حمایت گسترده حکومتی میدان دار این عرصه بود. هر ساله در آستانه تعیین حداقل دستمزدها در شورای عالی کار، عوامل این جریان جلو افتاده و با کارگرنمایی و حق طلبی ریاکارانه و طرفداری مزورانه از افزایش حداقل دستمزد تلاش می کنند تا مطالبات و اعتراضات واقعی کارگران را کنترل و خنثی نمایند. اگر چه توده های کارگر هیچگاه به شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر اعتماد نداشتند و از این نظر جریان فوق در بین کارگران منفور بود، اما با عدم وجود یک صدای مستقل کارگری برای جنبش افزایش دستمزدها، این روند به فلاکت رشد یابنده و غیرقابل تصور طبقه کارگر منجر شد.

با اعلام کمپین افزایش دستمزد وبویژه با ابتکار و حضور و شرکت دو تشکل توده ای کارگری در مقطع کنونی یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، سلطه انحصاری شوراهای اسلامی و خانه کارگر در رابطه با مساله دستمزدها آشکارا زیر پا گذاشته شده و جنبش مستقل کارگری رسما و بصورت سراسری وارد این منطقه ممنوعه شده است. اگر تشکیل دو سندیکای واحد و هفت تپه ضربه ای کاری بر پیکره این جریان ضد کارگری بود، پیدایش کمپین افزایش دستمزد بمرابت ضربه دیگری نیز هست. از اینجاست که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر، موثرترین نقطه حمله برای از هم پاشاندن این کمپین را حمله به سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه یافته اند که خود یکی از پایه های آن است. مساله روشن است، اگر دست سندیکای کارگران هفت تپه باز بماند و از امکان فعالیت برخوردار باشد، با توجه به روحیه اتحاد و شور و شوق مبارزاتی در بین آنان و نیز محبوبیت این سندیکا در کل جنبش کارگری و بویژه در بین کارگران منطقه جنوب، آنها می توانند به محرک قدرتمند برپایی جنبش افزایش دستمزدها در ابعادی گسترده و حداقل در منطقه جنوب تبدیل شوند. همین خطر بالفعل است که حکومت و مدیریت و شورای اسلامی کار و خانه کارگر را به تعرضی افسارگسیخته علیه این سندیکا کشانده است. اینها امیدوارند که با از تحرک انداختن سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و خنثی نمودن آن، خطر بالقوه عروج جنبش مستقل کارگری برای افزایش دستمزدها را دفع کنند .

با مشاهد تحولات جاری در جنبش کارگری تکرار چند نکته لازم است. باید از سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با جان و دل و پر قدرت دفاع کرد و حمایت و محافظت از آنرا به مرکز توجه جنبش بدل نمود. همزمان لازم است بدور از هر گونه اما و اگر و بهانه ای به کمپین افزایش دستمزدها پیوست و بیدریغ از آن دفاع نمود و به خود یادآوری کرد که دفاع از این کمپین وظیفه طبقاتی همه ماست.

در کنار اینها اما توجه ویژه به نقش ضد کارگری و جنایت کارانه شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر در برخورد به سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضروری است. نقش کنونی این جریان سند دیگری است بر پرونده جنایات آن علیه طبقه کارگر ایران. قبلا و در جریان اعتصابات سندیکای کارگران شرکت واحد با تبدیل شدن «شورای اسلامی کار منحل باد گردد» به شعاری توده ای، و بعدا با عضویت سندیکای کارگران واحد در سازمانهای کارگری بین المللی، شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر در ادامه منفوربودنشان در داخل، در سطح بین المللی هم به انزوا کشیده شده و روند نابودی شان عملا شدت یافت. بدنبال سرکوب سندیکای کارگران واحد و زیر فشار گذاشتن فعالیت های مستقل کارگری، دو عامل اما بطور ویژه به این موجود در حال موت جان تازه ای بخشید که امروز بتواند علیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به این توطئه ها دست بزند.

یکی حمایت فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (دبلیو اف تی یو) از خانه کارگر در سال گذشته بود. این فدراسیون که عمدتا توسط سندیکاهای سابقا طرفدار بلوک شرق وجود دارد از پرچم داران همان سیاست ضد امپریالیستی است که امتداد آنرا در ایران توسط حزب توده و اکثریت و جمهوری اسلامی با پوست و گوشت خود تجربه کردیم. نزد این فدراسیون، جمهوری اسلامی یک نیروی مترقی و ضد امپریالیستی ومتحد آن در مبارزه علیه امپریالیسم است. این فدراسیون در سفر خود به ایران با بیشرمی تمام با خانه کارگر پیمان وحدت و دوستی بست و سال گذشته از خانه کارگر برای شرکت در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار دعوت به عمل آورد و به این ترتیب آنرا از انزوای بین المللی بیرون کشید. ۱

دیگری جریان نئوتوده ایستی بود که با معرکه گیری «خطر سولیدارتی سنتر» و مشغول داشتن فعالین کارگری به آن، تلاش نمود توجه و اهمیت تمرکز همیشگی فعالین کارگری را از روی خطر و تهدید دایمی و واقعی وخونبار شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر بردارد. اگر چه این جریان به خاطر همین سیاست های ضد کارگری با انزجار عمومی مواجه گشت و به حاشیه رانده شد، اما به همان درجه ای که توانست معرکه گیری خود را به مشغله فعالین تبدیل کند وفضا را تغییر دهد، فرجه مناسبی را برای تجدید حیات و تحرک یابی شوراهای اسلامی و خانه کارگرفراهم نمود. اگر به فضای جنبش کارگری در چند ماه اخیر توجه کنیم می بینیم که گویا خطر همیشگی و دائمی شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر دیگر وجود ندارد. در متن همین فضای تغییر یافته بود که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار بی سروصدا و بدوراز چشم همگان مشغول سنگر بندی علیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه شدند. در حقیقت ایجاد این تغییر فضا هدف عمده جریانی بود که معرکه «خطر سولیدارتی سنتر» را برپا کرد. این همان جریانی است که در مورد سفر دبلیو اف تی یو به ایران و دیدار از خانه کارگر و علیرضا محجوب و حمایت از آنان و دعوتشان به اجلاس سال گذشته سازمان جهانی کار در سکوت ابدی فرورفت. همچنین این تنها جریانی است که پرچم مخالفت با کمپین افزایش دستمزد را برافراشت و به جای آن خواستار تمرکز بر «خطر سولیدارتی سنتر» شد. بنابراین اینجاست که بسادگی و در عمل می بینیم که علم کردن«خطر سولیدارتی سنتر»، سیاستی عمیقا ضد کارگری است که هدفی جز تغییر جبهه های نبرد جنبش مستقل کارگری ندارد .

جبهه اصلی نبرد طبقه کارگر ایران در دوران کنونی عبارت است از مبارزه متمرکز و یکپارچه و بی امان جنبش مستقل کارگری با همه گروهبندیها و دسته بندی های درونی اش، برضد و علیه جبهه گسترده طبقه سرمایه دار و

کارفرمایان و دولت طبقاتی شان یعنی جمهوری اسلامی با همه جناحهای آن و شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و دیگر نهادهای به اصطلاح کارگری وابسته به حکومت. هر گونه تغییر و تعدیل و تضعیف این جبهه اصلی نبرد طبقاتی و منحرف نمودن و پراکندن توجه وتمرکز جنبش مستقل کارگری از این جبهه اصلی به تضعیف جنبش طبقاتی کارگران و تقویت صف دشمنان آن می انجامد. این حقیقت را تحولات اخیر جنبش کارگری و شدت یابی سرکوبگری رژیم علیه فعالین کارگری و تحرک شورای اسلامی کار و خانه کارگرعلیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به روشنی بثبوت رساند. در این جبهه اصلی نبرد، جنبش مستقل کارگری بیش از هر وقت نیازمند اتحاد و یکپارچگی و تمرکز قوای مبارزاتی خود علیه صف متحد و یکپارچه و متمرکز سرمایه داران و کارفرمایان و حکومت جمهوری اسلامی و شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر است.

امیر پیام

٤ مارچ ٢٠٠٠- ١٤اسفند ١٣٨٧